

وجوه و مصادیق واژه‌های «ماء» و «سماء» در قرآن

* پروین بهارزاده*

چکیده: معانی واژه‌های «ماء» و «سماء»، در این مقاله مورد بررسی است. «ماء» در قرآن، در دو بعد مادی و معنوی مطرح شده است. در بعد مادی، مصادیقی مثل آب نوشیدنی، باران و نطقه؛ و در بعد معنوی، مصادیقی مثل: حامل عرش الهی، پاداش استقامت در راه حق و مایه تألیف قلوب دارد.

کلمه «سماء» نیز در اصل به معنای رفت و بلندی است. در قرآن، این کلمه نیز دو بعد مادی و معنوی دارد: مادی یعنی آسمان که همگان می‌بینند. معنوی، مانند غیب و ملکوت.

کلید واژه: ماء / سماء / آب / آسمان / عرش / آگاهی / شعور / برکت / معنا و مصدق / مفردات قرآن.

معنای «ماء»

برخی از اهل لغت، اصل واژه «ماء» را عبری و سریانی می‌دانند که در اصل، «می» و «میا» بوده و پس از تعریف، یاء به همزه تبدیل شده است. در معنای این واژه

*. دکترای علوم قرآن و حدیث، عضو هیأت علمی دانشگاه الزهراء (س).

Email : bahar_p@alzahra.ac.ir

درخشش، نرمی و سریان نهفته است. (ر.ک. لسان العرب، ج ۱۳، ص ۵۴۶-۵۴۳) لذا به اعتبار بارزترین مصدق آن، ماء را به آب و مایعی که نوشیده می‌شود، معنی کرده‌اند.

در یک تعریف کلی، «ماء» عبارت از سیالی لطیف و جاری (اعم از مادی یا معنوی) است که استعداد تحول به شکل‌های مختلف و متنوع را دارد. (التحقیق فی کلمات القرآن، مصطفوی، ج ۱۱، ص ۲۲۰) غالب مفسران نیز معنای «آب» را برای آن ذکر کرده‌اند، اما همگان اذعان دارند که همیشه مراد از آب، لزوماً معنای محسوس آن یعنی معمولی‌ترین نوشیدنی با ترکیب شیمیائی H_2O نیست. لذاگاه معانی: سیال، ماده سیال و آبگونه، نطفه، خونابه و غیره را نیز متذکر شده‌اند.

در قرآن کریم واژه «ماء» با اوصاف متعددی توصیف شده است که به اعتبار بهره‌مندان از آن، برخی اوصاف مثبت و تعالی بخش‌اند؛ مانند: ماءٌ طهوراً (= ظاهر و مطهر؛ پاک و پاک‌کننده)؛ ماءٌ مباركاً (زندگی بخش و رشد افزایش)؛ ماءٌ غَدَقاً (لذت بخش و عطش‌زدا)؛ ماءٌ نَجَاجاً (پی در پی و فراوان)؛ ماءٌ فُراتاً (انباشته و لبریز)؛ ماءٌ مسکوبٍ (ریزان و آبشارگونه) و ماءٌ معین (جوشان و فزاینده). برخی دیگر نیز صفاتی منفی است و عذاب‌آور و بی‌ارزش شمرده شده‌اند. مانند: ماءٌ مهینٍ (ناچیز و بی‌ارزش)؛ ماءٌ دافقٍ (جهنده)؛ ماءٌ صدیدٍ (ویران‌گر و درد افرا) و ماءٌ حمیمٍ (رنج‌آور و عطش‌زا).

وجوه و مصاديق «ماء» در قرآن

پس از استخراج موارد کاربرد این واژه در قرآن، به معانی و مصاديق متعددی برمی‌خوریم که در هر مورد، برای رعایت اختصار، به ذکر یک نمونه اکتفا شده است:

۱. ماء به معنی آب شیرین و مشروب (واقعه (۵) / ۶۸-۷۰)

۲. ماء به معنی باران و آب رودخانه‌ها (فصلت (۴۱) / ۳۹)

در این دسته از آيات، آب به عنوان عامل رویش، سبب رشد و شکوفایی، زندگی بخش و عامل تجدید حیات معروفی شده است.

۳. ماء به معنای طوفان، سیلاب

در دسته دیگر آيات برخلاف گروه پیشین، بعد تخریبگری آب مدد نظر قرار گرفته که در قالب طوفان، سیل و طغیان رودخانه‌ها به آن اشاره شده است، به عنوان مثال: آیه ۱۱ سوره الحاقة (۶۹).

۴. ماء به معنی نطفه و ماده اولیّة خلقت مادی بشر و عامل تداوم نسل او تعدادی از آيات، ضمن اشاره به چگونگی خلقت زمینی بشر، از آبی ناچیز (نطفه) سخن می‌گوید که ماده اولیّه خلق زمینی آدمیان و مایه تداوم نسل ایشان است، از جمله: سجده (۳۲) / ۸ و مرسلات (۷۷) / ۲۰.

۵. ماء، حامل عرش الاهی (آنچه عرش الاهی بر آن مبتنی است)

در آیه ۷ سوره هود، سخن از ابتدای عرش الاهی بر ماء است. در این آیه، از خلقت آسمان و زمین در شش روز و ابتدای عرش الاهی بر ماء سخن رانده و چنین خلقی را به آزمونی برای سنجش بهترین عملکرد آدمیان تعلیل نموده و در نهایت قانونمندی بعث و احیای بعد از مرگ را متذکر شده است. سؤال این است که کدام یک از این مفاهیم با معنای آب معمولی همسویی دارد؟

اکثر مفسران «یوم» را به معنای روز (یعنی مدت زمان یکبارگردش وضعی زمین و معادل ۲۴ ساعت) نمی‌دانند. زیرا اساساً پیش از خلقت آسمان و زمین، روز به معنای فوق فاقد معناست. لذا آن را به معنای مرحله یا دوره دانسته‌اند.

برخی عرش را کنایه از قدرت دانسته و عده‌ای آن را به معنای عالم وجود می‌دانند و درخصوص ماء آورده‌اند: در ابتدای خلقت، عالم به صورت ماده مترکم



مذاب (آبگونه) بوده که بعد از انفجارات و تکان‌های شدید اجزاء از سطح آن خارج شده و بتدریج کواکب، سیارات، ستارگان و اجرام آسمانی شکل گرفته است. (تفسیر نمونه، مکارم شیرازی و ...، ج ۹، ص ۲۶) بعضی نیز روایتی متواتر در این باب نیافته و چون عقل را به تنها‌ی قادر بر فهم مراد نمی‌دانند، صراحتاً از تفسیر آیه اجتناب کرده و علم آن را به خدای متعال واگذاشته‌اند.

برخی نیز این احتمال را داده‌اند که آیه از وجود و هستی تعبیر به آب کرده باشد.

(بیان السعاده، گتابادی، ج ۲، ص ۳۲۱؛ انوار درخشان، حسینی همدانی، ج ۸، ص ۳۴۲) برخی نیز اطلاق معنای ظاهری را برای مواردی مانند آیه فوق نمی‌پذیرند و معتقد‌ند: ظواهر قرآن حجّیت دارد مشروط بر اینکه قرائن متعلقه و منفصله برخلاف ظاهر نباشد. در خصوص معنای مفاهیمی مانند: «عرش»، «کرسی» و «ماء» قرائن عقلیه که در حکم قرائن متعلقه است مانع ظهور ظاهر می‌گردد؛ لذا مراد از عرش، احاطه قدرت الاهی و منظور از ماء، ماء وجود است. (اطیب البیان فی تفسیر القرآن، عبد الحسین طیب، ج ۷، ص ۱۲)

علامه طباطبائی نیز این احتمال را که ماء در این آیه به معنای مادهٔ حیات باشد، منتفی نمی‌داند. (ترجمه تفسیر المیزان، موسوی همدانی، ج ۱۰، ص ۲۲۴) در باب ۵۲ کتاب توحید صدوق روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرموده‌اند: العرش هو العلم الذي لا يقدر احد قدره. عرش همان علم الاهی است که هیچکس قادر به سنجش حد و اندازه آن نیست.

سؤال این است که علم و قدرت لايتناهی الاهی بر چگونه آبی مبتنى است؟ در روایتی دیگر نقل است که از امام صادق علیه السلام در باره مفهوم آیه «و كان عرشه على الماء» پرسش می‌شود. امام می‌فرماید: دیگران چه می‌گویند؟ راوی می‌گوید: برخی معتقد‌ند عرش خدا بر آب است و خداوند بر فراز آن قرار دارد. فرمود: صاحب چنین پنداری به حقیقت نرسیده زیرا در این صورت، خداوند را محمول دانسته و او را به صفت مخلوق متصف ساخته است، علاوه بر آنکه چیزی که حامل



خداست باید قوی تر از خدا باشد! ... سپس فرمود: خداوند پیش از آنکه زمینی یا سمائی یا جنّی یا انسی یا خورشید و ماهی در کار باشد، اراده و علم خویش را بر «ماء» حمل کرد. (الكافی، کلینی، ج ۱، ص ۱۳۲، باب العرش و الكرسي)

بنابراین به نظر می‌رسد بتوان مراد از عرش را علم، اراده و قدرت لایزال الاهی دانست. لذا «ماء» نمی‌تواند همان آب معمول و مشروب و مرکب از عناصر مادی (اکسیژن و هیدروژن) باشد، بلکه باید مخلوقی دیگر باشد تا بتواند حامل چنین حملی گردد.

۶. ماء عامل پالایش از هر نوع پلیدی و وساوس شیطانی، سبب آرامش و مایه اطمینان و ثبات قدم، چنان‌که در آیه ۱۱ سوره انفال آمده است.

طهارت و تطهیر، موضوعی است که خود بررسی مستقلی را می‌طلبد. اجمالاً اینکه در قرآن کریم هم از طهارت ظاهری سخن به میان آمده (بقره ۲ / ۲۲۲) و هم از طهارت باطنی یعنی پاکسازی اندیشه و قلب از پلیدی شرک و مضيقه کفر (آل عمران ۳ / ۵۵) و هم از تطهیر عمل (حج ۲۶ / ۲۲). در اسلام، طهارت مقدمه و تمهدی برای ورود به عرصه عبادات و اتصال با حق است. از این‌رو فقهه از وجوب وضو و غسل، قبل از عبادت سخن می‌گوید.

در فقه اسلامی آب یکی از مطهرات است که پاک‌کننده جسم از کشافت و آلودگی‌های ظاهری (حَبْث و حَدَث) است. این‌گونه پاکسازی توسط خود انسان و با اراده او صورت گرفته و متکی بر توان وی است. اما اندیشه، قلب و روان آلوده را با زلال معنویت باید شستشو داد.

بدون تردید طهارت ظاهری نیز زمانی ارزشمند است که با طهارت باطنی توأم گردد. چنانکه در آیه تطهیر «إِنَّا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرُكُمْ تَطْهِيرًا» (الأحزاب ۳۳ / ۳۳) نیز همین معنا مد نظر است؛ زیرا می‌فرماید خداوند می‌خواهد رجس (پلیدی شرک) را از شما بستاند و شما را پاکیزه گرداند. این‌چنین پاکیزگی است که فرد را شایسته دریافت معارف الاهی می‌سازد. و این همان معنای



«لَا يَسْهُ الْمُطَهَّرُونَ» است.

در آیه سوره انفال نیز، زایل ساختن رجز شیطان، تأکیدی است بر این نکته که منظور از تطهیر، دستیابی به طهارت باطنی است. رجز در اصل لغت، به معنی شدّت، سختی و تنگی است که حاصل تغییر و تغییر احوال می‌باشد. به عبارت دیگر، رجز عبارت است از مضيقه، تنگنا و محدودیت روحانی یا اخلاقی و یا عملی. لذا اندوه و حزن، شک و دودلی، بدحالی، فقر و بدبوختی، بیماری، اضطراب، افسردگی، تحیر و سرگردانی، احساس پوچی و بی هدفی همه از مصادیق رجز شمرده می‌شود. (التحقيق فی کلمات القرآن، مصطفوی، ج ۴، ص ۵۴). بدیهی است این مصادیق، از آن جهت که همگی منفی هستند، به شیطان منسوب شده‌اند. قرآن معجزهٔ جاوید خاتم الانبیاء محمد ﷺ است. از این‌رو فرازمانی و فرامکانی است. در نتیجه، آیه درباره همه مسلمانان (نه فقط نومسلمانان در جنگ بدر) و همه خداباورانی که درگرداب رجز و تنگناهای شیطانی گرفتار می‌آیند، پیام هدایت ارائه می‌کند. به عبارت دیگر آنچه تردید و اندوه از دل می‌زداید، حیرت و سرگشتگی را از میان می‌برد، قلب‌هارا با یکدیگر الفت می‌بخشد و موجب اطمینان خاطرگشته و قدمها را در راه حق ثابت می‌دارد، آگاهی‌های ربیانی است که از آسمان گسترشده رحمت الاهی بر صفحه پاک و عاری از شرک قلب، اندیشه و جان خداباوران می‌بارد و نهال‌های ایمان و معرفت می‌رویاند.

۷. ماء: مزد استقامت در طریق حق

در آیه ۱۶ سوره جن می‌خوانیم: «وَ أَنْ لَوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الْطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَاهُمْ مَاءً غَدَقًا» (الجن : ۱۶) (و اینکه اگر بر راه (راست) پایداری کنند، حتماً با آب فراوان سیرابشان می‌کنیم.»

آب‌گوارایی که پاداش پایداری در راه حق است جز معرفت چه می‌تواند باشد؟ روشن است که پایداری بر طریق حق، هم برخاسته از آگاهی و هم موجب فزونی آن است. چنانکه امام صادق علیه السلام نیز ماء را استعاره‌ای به معنای علم دانسته و در شرح



معنای آیه می فرماید: یعنی «لأنَّا نَاهِمُ عَلَيْكُمْ كثِيرًا يَتَعَلَّمُونَهُ مِنَ الْأَمْمَةِ». در سه مورد اخیر (۵، ۶ و ۷) مراد از «ماء»، علم، آگاهی و شعور است.

علامه مجلسی می نویسد: استعاره آب از علم شایع است؛ زیرا علم سبب حیات روح بوده همان طور که آب مایه حیات بدن می باشد (سفینه البحار، ج ۲، ص ۵۶۲ و بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۳۰). معبران و خوابگزاران نیز آب را به علم تعبیر می کنند. (سفینه البحار، ج ۲، ص ۶۳۰) از منظر شیعه، اهل بیت علیهم السلام دریای علم و معرفتند ولب تشنجان دانش و بینش، از آب دانش ایشان سیراب می گردند. بر همین اساس در روایات شیعی، علی علیهم السلام را ساقی حوض کوثر شمرده اند. (سفینه البحار، ج ۱، ص ۳۵۹) در بحار الانوار نیز بابی با عنوان «انہم علیهم السلام الماء المعین» آمده است. (ج ۲۴، ص ۱۰۰، باب ۳۷) شاید بتوان گفت که حدیث «مثل اهل بیت کسفینه نوح من رکبها نجا و من تحالف عنه غرق» نیز اشاره ای لطیف به این معنا دارد.

۸ ماء عنصر حیاتی در آفرینش و موجب استمرار حیات هر موجود

در آیه ۳۰ سوره انبیاء «ماء» را پایه و عنصر حیاتی در آفرینش موجودات معروفی می کند: «وَ جَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا» «و هر چیز زنده ای را از ماء آفریدیم». در آیه دیگر می فرماید: «وَ اللَّهُ خَلَقَ كُلَّ ذَبَابَةٍ مِنْ مَاءٍ» (نور ۲۴) / (۴۵) «و خدا هر جنبنده ای را از ماء آفرید». مفسران در خصوص اینکه آب، مایه اصلی حیات موجودات زنده اعم از

نباتات، حیوانات و انسان است، فراوان سخن گفته اند و استنادهای نقلی، عقلی و علمی متعدد ارائه نموده اند که بعضًا برخوردار از صحت نیز هست. لیکن نگارنده بر این باور است که چنین بیاناتی تنها بخشی از واقعیت است. در آیه نخست موصوف حی، شیء است که می تواند اعم از گیاهان و جانواران بوده و جمادات، جن و حتی ملائک را نیز در برگیرد. بی شک حیات در سرتاسر هستی جریان و سیلان دارد. به عبارت دیگر خداوند متعال بر اندام تمام موجودات عالم لباس هستی پوشانده است؛ لذا از این منظر، همه مخلوقات الاهی ذی حیاتند. آیا می توان گفت آب

عنصر اصلی مخلوقاتی همچون کهکشانها و کواكب، جن، ملاتک و... است؟ در آیه دوم از «دابة» (جنینده) سخن به میان آمده است و «من» بر اساس گفته تمام مفسران «بعضیه» است. بعضی جنبندگان، خزنده‌اند؛ برخی بر دو پا راه می‌روند و بعض دیگر چهارپایانند. روشن است که این سه، تنها محسوس‌ترین موجودات روی زمین هستند نه همه مخلوقات عالم. زیرا حرکت نیز مانند حیات در تمام مظاهر هستی ساری است. همه اجزاء عالم از حیث ساختار مولکولی خویش هر یک به نوعی جنبند (متحرک به حرکت ذاتی) محسوب می‌شوند؛ زیرا حرکت جزء لاینفک هر مولکول و بلکه هر اتم است. هر متحرکی از وجود محركی حکایت می‌کند و وجود بینهایت حرکت در عالم هستی به گونه‌ای موزون و قانونمند گویای هوشمندی و حکمت محرك است و نشان از هدفمندی هستی دارد.

چنانکه ملاحظه شد تفسیر «ماء» به آگاهی و شعور، نه تنها ممکن است، بلکه گاه ضروری و منحصر به فرد می‌نماید. این معنا در خصوص جنات بهشتیان نیز کاملاً با مفهوم خواهد بود. «جنات تجربی من تحتا الانهار» بهشت‌هایی که برآگاهی و شعور کسانی که شایستگی رسیدن بدان را یافته‌اند، استوار است. علاوه بر اینکه دوزخیان با افکار و اعمال جاهله، خود را از معرفتی که بهشتیان حاصل کرده‌اند محروم ساخته‌اند. از این‌رو می‌فرماید: «وَنَادَى أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ أَفِيضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مَارِزَّقُكُمُ اللَّهُ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَهُمَا عَلَى الْكَافِرِينَ» (الأعراف (۷) / ۵۰) «و اهل جهنم اهل بجهشت راندا زند که از آن آب یا از آن چیزها که خدا روزیتان کرده برای ما بریزید. گویند: خداوند آن را بر کافران حرام کرده است.»

در بهشت متّقین، نهرهایی از معارف ناب و صافی جریان دارد، معارفی که دریافت‌کنندگان را سرمستی می‌زايد و قوت می‌افزاید. در مقابل، دوزخیان به درماندگی و خسران خویش واقف شده و طعم تلخ این دریافت و درک این خسارت آشکار، آتش حسرت به جانشان می‌افکند و ایشان را می‌گدازد. گویا جز خون دل خوردن و به خود پیچیدن چاره‌ای نیست. لذاست که برای بهشت، از آب و شیر و

شراب و عسل سخن‌گفته‌اند، و برای دوزخ، سخن از آب سوزان می‌رود. (محمد (۴۷)



اساساً شیوه قرآن کریم این است که برای القای مفهومی عقلی و یا فراحسی از مثالهایی بهره می‌گیرد که کاملاً قابل درک و حتی مشهود عموم باشد.

برخی از مفسرین در ذیل آیه ۱۷ سوره رعد «أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاً فَسَالَتْ أُودِيَةُ بِقَدَرِهَا» آورده‌اند: مثل قرآن، مثل آب است، و مثل دلهای مختلف مردم از حیث سعه گنجایش و ضيق آنها و یا بسته بودن آنها، مثل رودهاست از حیث فراخی و تنگی و یا بسته بودن آنها بالکل. (حجۃ التفاسیر، بلاغی، ج ۳، ص ۲۶۱)

علامه طباطبائی در ذیل تفسیر این آیه متذکر اصل فوق الذکر شده و می‌نویسد: اشاره به حوادث خارجی و تکونات عینی از آن روست که این گونه پدیده‌ها و رخدادها در عالم مشهود مثل هایی است که صاحبان عقل سليم (ذوی النہی) و اهل بصیرت را به حقائق امور در عالم غیب رهنمون می‌شود. زیرا هر آنچه در عالم شهادت وجود دارد، دال بر حقیقتی در عالم غیب است. و این امر مکرر در قرآن ذکر شده است.

معنای لغوی «سماء»

واژه «سماء» نیز از نظربرخی لغت‌شناسان ریشه‌ای آرامی (سریانی و عبری) دارد که در قالب سماء تعریف شده است. (التحقيق، ج ۵، ص ۲۲۰) اصل واژه از سموّ به معنای بلندی، علوّ و ارتفاع است. از این‌رو، به هر چیز که فوق وبالای چیز دیگر و محیط برآن است سماء اطلاق می‌شود. (العین، خلیل بن احمد، ج ۷، ص ۳۱۹؛ لسان العرب، ابن‌منظور، ج ۱۴، ص ۳۹۷؛ مفردات، راغب اصفهانی، ص ۴۲۷؛ التحقیق فی کلمات القرآن، مصطفوی، ج ۵، ص ۲۱۸) در میان غالب ادیان پیشین، آسمان نماد رفعت مقام، قدرتمندی و قداست است. (رساله‌ای در تاریخ ادیان، الیاده، میرجا، ترجمه جلال ستاری، ص ۵۸)

وجوه و مصاديق «سماء» در قرآن

در قرآن کریم، سماء دو معنارا برابر می تابد: ۱. معنای محسوس و مادی ۲. معنای غیرمحسوس و معنوی.
استاد مطهری می نویسد:

کلمه «سماء» در قرآن همیشه آن جهت علو است. گاهی به خود باران گفته می شود، گاهی به ابر، گاهی به بالاتراز ابر و گاهی به امور معنوی. (مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۲۶، ص ۷۲۲)

لذا در آیاتی مانند «وَ جَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا حَفْظًا» (آلیاء ۲۱) / (۳۲) و «إِنَّا رَأَيْنَا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةٍ أَكْوَاكِبِ» (صفات ۳۷) / (۶) قرائن حاکی از دلالت معنای نخست است. یعنی آسمان محسوس و مادی مدد نظر است. در این‌گونه آیات، یا از دخان (دود، گاز) به عنوان ماده اولیه خلقت آسمانها سخن رفته و یا به کواكب و ستارگان و ابر و دیگر نمودهای مادی اشاره شده است. (مانند: فصلت (۴۱) : ۱۱-۱۲)

اما در دسته‌ای دیگر از آیات که سخن از تدبیر امور هستی است مانند: «يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةً مَّا تَعْدُونَ» (سجدہ (۳۲) / (۵) سماء به معنای دوم (غیر مادی) مدد نظر است و نیز آنجاکه سخن از مس آسمان توسط جنیان دارد، مانند: «وَ أَنَّا لَمَسْنَا السَّمَاءَ فَوَجَدْنَاهَا مُلْئِثَ حَرَساً شَدِيداً وَ شُعُبَاً» (جن (۷۲) / (۸)، سمائی غیر از آسمان مادی مورد توجه است. (ر.ک. التحقیق، ج ۵، ص ۲۲۱-۲۱۸)

بنابراین در آیاتی مانند «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً ثُمَّ أَسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (بقرة (۲۹) / (۲)) اگر مراد از ارض و سماء همین زمین و آسمان معهود و محسوس باشد، باید کره زمین و موجودات آن پیش از آسمانها خلق شده باشند. در حالی که یافته‌های علم نجوم، اخترشناسی و کیهان‌شناسی خلاف آن را اثبات می‌کنند.

تعابیری که در قرآن برای سماء ذکر شده به سادگی ذهن را از معنای معهود و

محسوس آسمان منصرف می‌سازد. مانند: ساختار جمع آن، سماوات (=آسمان‌ها)؛ ملکوت آسمان‌ها (انعام ۶ / ۷۵، اعراف ۷ / ۱۸۵)؛ غیب آسمان (حجرات ۴۹ / ۱۸، فاطر ۳۵ / ۳۸ ابواب و دروازه‌های آسمان (اعراف ۷ / ۴۰)؛ کلیدهای آسمان (شوری ۴۲ / ۱۲) «لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (زمیر ۳۹ / ۶۳)؛ جنود و لشکریان آسمان (فتح ۴۸ / ۷). این‌گونه تعبیر سبب شده که برخی مفسران، آسمان را مقام قرب به خداوند متعال، محل نزول برکات و مسکن ملاتکه کرام معرفی کنند. (المیزان، طباطبائی، ج ۴، ص ۲۲۴)

جمعی از مفسران در تفسیر سماء در آیه ۵ سوره سجده «يُدَبِّرُ الْأَمْرُ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفُ سَنَةٍ مَّا تَعَدُّونَ» سکوت کرده‌اند. برخی نیز آن را به معنای: مقام فرشتگان؛ مقام اسماء حقیقیه متعالیه؛ مقام حضور ارواح مقرب؛ مقام حضور جبرئیل و محل نزول وحی؛ نماد ایمان و معنویت و... دانسته‌اند. (المیزان، طباطبائی، ج ۱۶، ص ۲۴۸؛ انوارالتنزیل، بیضاوی، ج ۴، ص ۲۱۴؛ روح البیان، حقی بروسی، ج ۷، ص ۱۰۹؛ روح المعانی، آلوسی، ج ۱۱، ص ۱۱۸ و...) در آیه «وَ فِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَ مَا تُوعَدُونَ» (ذاریات ۵۱ / ۲۲) نیز برخی از دانشوران اطلاق معنای لغوی را بر سماء نپذیرفته‌اند. (المیزان، ج ۱۸، ص ۳۸۵؛ تفسیر ابن عربی، ج ۲، ص ۲۸۶؛ مخرن العرفان، بانو امین، ج ۱۳، ص ۳۱۳ و...)

بدیهی است که انسان، هم از بعده جسمانی و مادی بهره‌مند است و هم از بعده روحانی و معنوی. او در هر دو بعده نیاز به پرورش و رشد دارد و تبعاً در هر دو نیز محتاج تغذیه و رزق می‌باشد. چنانکه قرآن می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرُ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَإِنَّ تُؤْفَكُونَ» (فاطر ۳۵ / ۳) «ای مردم! نعمت خدا را برابر (خود) تان یاد کنید آیا هیچ آفریننده‌ای جز خدا هست که شما را از آسمان و زمین روزی دهد؟! هیچ معبدی جز او نیست پس چگونه (از حق) بازگردانده می‌شوید؟!»

بعد جسمانی او با ارزاق زمینی تغذیه می‌گردد و بعد روحانی و معنوی وی با

آگاهی و شناخت به رشد و تعالی مورد نظر دست می‌یابد. در قرآن کریم از این آگاهی به رزق (آسمانی) تعبیر شده است که از منبع آگاهی و شعور حاکم بر جهان هستی بر دلها می‌بارد و نهال معرفت می‌رویاند. همانگونه که می‌فرماید: «**هُوَ الَّذِي يُرِيكُمْ آيَاتِهِ وَ يُنَزِّلُ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ رِزْقًا وَ مَا يَتَذَكَّرُ إِلَّا مَنْ يُنِيبُ**» (غافر (۴۰) / ۱۳) «او کسی است که نشانه‌هایش را به شما می‌نماید، و از آسمان برای شما روزی فرو می‌فرستد و جز کسی که (به سوی خدا) باز می‌گردد متذکر نمی‌شود.» برا اساس روایت ابن عباس مصدق اتم این رزق آسمانی، خود قرآن کریم است.

در آیاتی دیگر صراحتاً آسمان را منبع آگاهی و معرفت معرفی می‌کند. منبعی سرپوشیده که برای آنان که حقانیت نشانه‌های الاهی را پذیرفته و بزرگی دروغین خویش را باور کرده‌اند، گشوده نگردد. «**إِنَّ الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا وَ اسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ...**» (اعراف (۷) / ۴۰) «در حقیقت، کسانی که آیات ما را دروغ شمردند و از [پذیرفتن] آنها تکبّر ورزیدند، درهای آسمان را برایشان نمی‌گشایند.» و در جای دیگر تأکید می‌کند که گشوده شدن درهای آسمان و دریافت برکات‌اللهی (ازیاد آگاهی) در ازاء خداباوری و تقواداری میسر خواهد بود. «**وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرْبَى آمَنُوا وَ اتَّقُوا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِنْ كَذَبُوا فَأَخْذَنَاهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ**» (اعراف (۷) / ۹۶).

حضرت علی علیل نیز در خطبه ۲۱۳ نهج البلاغه ضمن بیان حالات و مقامات اهل معنی می‌فرماید: «**قَدْ حَفَّتْ بِهِمُ الْمُلَائِكَةُ وَ تَنَزَّلَتْ عَلَيْهِمُ السَّكِينَةُ وَ فُتِّحَتْ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَ...**» «فرشتگان آنان را در میان گرفته‌اند، آرامش برایشان فرود آمده است، درهای آسمان بر روی آنان گشوده شده است...»

استاد مطهری در کتاب ختم نبوت، ذیل عنوان دروازه‌های آسمان آورده است: «اولین پرسشی که اندیشه ختم نبوت به وجود می‌آورد، درباره رابطه انسان با جهان غیب است. چطور می‌شود که انسان اولیه با همه بدويت و بساطت، از طریق وحی و الهام با جهان غیب ارتباط پیدا کرده و دروازه‌های آسمان به روی او باز بوده است، اما بشر پیش‌رفته کمال یافته بعدی از این موهبت



محروم و درهای آسمان به رویش بسته شده است؟ آیا واقعاً استعدادهای معنوی و روحی بشر کاهش یافته و بشریت از این نظر تنزل کرده است؟ این شببه از این پندار پدید آمده که ارتباط و اتصال معنوی با غیب را مخصوص پیامبران می‌داند و لازمه انقطاع نبوت را بریده شدن هرگونه رابطه معنوی و روحانی میان جهان غیب و جهان انسان می‌شمارد.

اما این پندار، سخت بی‌اساس است. قرآن کریم نیز ملازمه‌ای میان اتصال با غیب و ملکوت و میان مقام نبوت قائل نیست، همچنانکه خرق عادت را به تنها یی دلیل بر پیامبری نمی‌شناسد. قرآن کریم افرادی را یاد می‌کند که از زندگی معنوی نیرومندی برخوردار بوده‌اند، با فرشتگان همسخن بوده و امور خارق العاده از آنها سر می‌زده بدون آنکه «نبی» بوده باشند. بهترین مثال، مریم دختر عمران و مادر عیسی مسیح است که قرآن داستانهای حیرت‌انگیزی از او نقل کرده است. قرآن درباره مادر موسی نیز می‌گوید: «ما به او وحی کردیم که موسی را شیر بده و آنگاه که بر جان او بیم کردي او را به دریا بسپار؛ ما او را حفظ کرده، به تو باز خواهیم گرداند.» (قصص (۷ / ۲۸)

چنانکه می‌دانیم نه مادر عیسی پیامبر است و نه مادر موسی. حقیقت این است که اتصال به غیب و شهود حقایق ملکوتی، شنیدن سروش غیبی و بالآخره «خبر شدن» از غیب، نبوت نیست؛ قرآن باب اشراق و الهام را بر روی همه کسانی که باطن خویش را پاک کنند باز می‌داند و می‌فرماید: «إِنَّ تَسْقُوا اللَّهَ يَجْعَلُ لَكُمْ فُرْقَانًا» (انفال (۸ / ۲۹) «وَ اَگْرَ تَقْوَى الٰهِي داشته باشد خدا در جان شما نوری قرار می‌دهد که مایه تشخیص و تمیز شما باشد.» و نیز فرموده است: «وَ الَّذِينَ جَاهَدُوا فِيمَا لَهُدِيْنَهُمْ سُبْلَنَا» (عنکبوت (۲۹) / ۶۹) «آنان که در راه ما کوشش کنند ما راههای خود را به آنها می‌نماییم.» (مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۳، ص ۱۷۰؛ دروازه‌های آسمان...، ص ۱۶۹)

اما از منظر قرآن، آسمان تنها منبع آگاهی‌های مثبت و فیوض الاهی نیست، بلکه محل ارسال رجز (حالات منفی) نیز هست. در آیه ۱۶۲ سوره اعراف آمده است:

«فَبَدَلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ قَوْلًا عَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَظْلِمُونَ» (وکسانی از میان آنان که ستم کردہ بودند، سخن را به غیر آن (سخنی) که به آنان گفته شده بود، تغییر دادند پس بخاطر آنکه همواره ستم می کردند، رجزی از آسمان بر آنان فرستادیم). پیش از این اشاره شد که اندوه و حزن، شک و دودلی، بدحالی، فقر و بدبختی، بیماری، اضطراب، افسردگی، تحریر و سرگردانی، احساس پوچی و بی هدفی همه از مصادیق «رجز» بشمار می آیند.

خلاصه و نتیجه

۱. «ماء» در قرآن به معانی: آب، باران، سیلاپ و طوفان، نطفه، شعور و آگاهی (در قالب‌های: عامل اولیه و عنصر حیاتی در آفرینش؛ پایه ابتنای عرش الاهی و حامل آن؛ شراب بهشتیان و لذت حاصل از دستیابی به معارف ناب، خونابه جهنمیان و رنج و سوزش حاصل از آتش حسرت و ندامت، زایل کننده رجز شیطان و مزد استقامت در طریق حق) آمده است.
۲. «سماء» در قرآن به معانی: آسمان، جایگاه رفیع، منبع آگاهی‌های مثبت و برکات آن، محل نزول رجز آمده است.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم
 - نهج البلاغه
۱. آلوysi، سید محمود. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم. دار الكتب العلمیه. بیروت: ۱۴۱۵.
 ۲. ابن عربی، محیی الدین. تفسیر ابن عربی. داراحیاء التراث العربي. بیروت: ۱۴۱۲.
 ۳. ابن منظور، محمد بن مکرم. لسان العرب. دار صادر، بیروت: ۱۴۱۴.
 ۴. امین، سیده نصرت. مخزن المعرفان در تفسیر قرآن. نهضت زنان مسلمان. تهران: ۱۳۶۱.
 ۵. بلاغی، سید عبدالحجت. حجۃ التفاسیر و بلاغ الاکسیر. انتشارات حکمت. قم: ۱۳۸۶.



۶. بیضاوی، عبدالله. انوار التنزیل. دار احیاء التراث العربي. بیروت: ۱۴۱۸.
۷. حسینی، سید محمدحسین. انوار درخشان. کتابفروشی لطفی. تهران: ۱۴۰۴.
۸. حقی برسوی، اسماعیل. روح البیان. دارالفکر. بیروت: بی تا.
۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. المفردات فی غریب القرآن. دارالعلم. بیروت: ۱۴۱۲.
۱۰. شیرازی، صدر الدین (ملاصدرا). الاسفار الاربعه. مکتبه المصطفوی چاپ چهارم. قم: ۱۳۶۸.
۱۱. صدوق، محمدبن علی بن بابویه. التوحید. انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه. قم: ۱۳۵۷.
۱۲. طباطبایی، سید محمدحسین. المیزان فی تفسیر القرآن. انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه. قم: ۱۴۱۷ ه.ش.
۱۳. طیب، سید عبدالحسین. اطیب البیان فی تفسیر القرآن. انتشارات اسلام. تهران: ۱۳۷۸.
۱۴. قمی، عباس. سفینة البحار.
۱۵. کلینی، محمدبن یعقوب. الکافی. دارالکتب الاسلامیه. تهران: ۱۳۶۵.
۱۶. گنابادی، محمد. بیان السعاده فی مقامات العباده. ترجمه: رضا خانی و... مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه پیام نور. تهران: ۱۳۷۲.
۱۷. مجلسی، محمد باقر. بحار الانوار. مؤسسه الوفاء. بیروت: ۱۴۰۴.
۱۸. مصطفوی، حسن. التحقیق فی کلمات القرآن. بنگاه ترجمه و نشر کتاب. تهران: ۱۳۶۰.
۱۹. مطهری، مرتضی. مجموعه آثار استاد شهید مطهری. انتشارات صدرا. ۱۳۷۵.
۲۰. مکارم شیرازی، ناصر. تفسیر نمونه. دارالکتب الاسلامیه. تهران: ۱۳۷۴.
۲۱. میرچا، الیاده. رساله‌ای در تاریخ ادیان. ترجمه: جلال ستاری. سروش. تهران: ۱۳۷۴.